



## حکم قطعی مجید توکلی

تجدیدنظر در حکم مجید توکلی، فعال سیاسی خود را در زندان سپری کند. روز گذشته مریم تابنده، همسر مجید توکلی در حساب شخصی خود در ایکس (توییتر) با اعلام خبر تایید حکم حبس همسر خود نوشت: «امید دخترم را ناامید کردید. دست مریزاد، به موجب نامه اطلاعات، مجید به دنبال براندازی نظام جمهوری اسلامی و استقرار حاکمیت لیبرال بوده، لذا با عنایت به تمامی موارد، حکم شعبه ۳۶ تجدیدنظر مبنی بر ۵ سال حبس تعزیری، ۲ سال تبعید و عدم حضور در فضای مجازی تایید می‌گردد.»

توکلی از فعالان دانشجویی و عضو سابق شورای مرکزی انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه امیرکبیر بوده است. او در ۱۶ آذر سال ۸۸ پس از سخنرانی در جمع دانشجویان دانشگاه امیرکبیر هنگام خروج از دانشگاه از سوی مأموران امنیتی بازداشت شد. او در ۲۰ دی ۱۳۸۸ از سوی شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب به جرم اجتماع و تبانی علیه نظام، تبلیغ علیه نظام، توهین به رهبری و توهین به ریاست‌جمهوری به هشت سال و شش ماه حبس تعزیری، ۵ سال محرومیت از فعالیت سیاسی و ۵ سال ممنوعیت از خروج از کشور محکوم شد و به مدت چهار سال بدون مرخصی در زندان به سر برد و سپس آزاد شد.

او اول مهرماه سال گذشته و تنها چند روز بعد از آغاز اعتراضات سراسری که در پی مرگ مهسا امینی رخ داد، بازداشت و به زندان اوین منتقل شد. وی تا آذرماه سال گذشته در زندان بود و سپس با قرار وثیقه آزاد شد. توکلی تیرماه امسال از ابلاغ حکم محکومیت خود که شامل ۵ سال زندان برای اتهام اجتماع و تبانی علیه امنیت کشور و یک سال زندان برای اتهام فعالیت تبلیغی علیه نظام خبر داد و در نهایت مه‌ماه سال جاری برای گذراندن دوران محکومیت راهی زندان شد. وکلای او با اعتراض به حکم صادره خواهان تجدیدنظر در این حکم شدند

اما در نهایت روز گذشته در خواست دادگاه تجدیدنظر صادر و همان حکم قبلی تایید شد. در بخشی از حکم صادرشده آمده است: «با توجه به اینکه علت عدم شمول عفو در متن تقاضای اعاده دادرسی بیان نگردیده و ارجاع به این شعبه و ملاحظات آن توجهاً به آرای صادره و لوائح تجدیدنظر خواهی و اعاده دادرسی و نظریه شعبه مذکور و بررسی و مذاقه مجدد در پرونده نسبت به درخواست اعاده دادرسی و اسناد و مدارک ابزازی با رسیدگی ماهوی، بزه انتسابی، ایراد و اشکال موجهی که مطابق شقوق مندرج در ماده ۳۳۴ و ۴۵۷۴ ق.ا.د.ک و موجبات نقض دادنامه‌های موصوف را نماید ارائه ننموده و دادنامه صادره از سوی شعبه ۳۶ مطابق مقررات و نسبت به بزه انتسابی صادره است و به موجب نامه شماره ۸۷۲۲۶ مورخ ۱۴۰۲/۲/۲۲ وزارت اطلاعات نامبرده کماکان به دنبال براندازی نظام مقدس جمهوری اسلامی و استقرار حاکمیت لیبرال است و همچنین دادگاه صادرکننده رای بدوی علت عدم شمول عفو را در متن رای ذکر ننموده لذا دادگاه با عنایت به موارد مسطوره اعاده دادرسی مطروحه را در اجرای ماده ۴۸۰ ق.ا.د.ک وارد تشخیص نداده و حکم صادره از شعبه ۳۶ را عیناً تایید می‌نماید.»

مسعود احمدیان و میلاد پناهی‌پور در گفت‌وگو با هم‌میهن در خصوص حکم صادره برای مجید توکلی توضیح دادند: «روز گذشته از رای صادره شده رونویسی شد. شعبه ۵۴ دادگاه تجدیدنظر استان تهران مستقر در دادگاه انقلاب، رای صادره از سوی شعبه ۳۶ دادگاه تجدیدنظر را عیناً تایید کرد. این در حالیست که دیوان عالی کشور پس از بررسی‌های فراوان و مطالعه پرونده رای شعبه ۳۶ را نقض کرده بود و دلایل متعددی برای مجرم نبودن آقای توکلی ارائه کرده بود. به موجب رای صادره از سوی شعبه ۵۴ آقای توکلی محکوم به تحمل پنج سال حبس شده است.» وکلای آقای توکلی در خصوص اقدامات بعدی پس از صدور رای اعلام کردند: «هر چند که رای شعبه ۵۴ همه ما را ناامید کرد با این وجود به دنبال استفاده از همه امکان‌های قانونی هستیم. به باور ما از نگاه ره حقوقدانی و بنا به موازین قانونی آقای توکلی مستحق مجازات نبود.» پناهی‌پور و احمدیان در خصوص وضعیت موکل خود توضیح دادند: «ایشان در زندان اوین محبوس هستند و امکان ملاقات یک روز در هفته و در ساعت مشخص برای خانواده ایشان وجود دارد و در زمان‌های محدودی هم امکان تماس تلفنی را دارا هستند.»

حضور در مجلس و سخنرانی و سپس مصاحبه اعلام کرد: «حاضر است یک حکومت جمهوری تاسیس کند». اما هم تلاش بازرگان و دوستانش در جبهه ملی بی‌نتیجه ماند و هم تلاش‌هایی که او برای جلوگیری از انقلاب انجام داد. انقلاب شد و او هم به‌عنوان یکی از چهره‌های حاضر در دولت شاه مغضوب انقلابیون شد و در نتیجه ۶ ماه زندگی مخفیانه در ایران را در پی گرفت تا در نهایت از کشور خارج شد.

اما این خروج، پایان فعالیت سیاسی او در ایران نبود: اگر تا آن زمان نام او با آخرین نخست‌وزیر حکومت پهلوی پیوند خورده بود، از این پس در کنار نامش عنوان رهبر کودتای نقاب (نجات قیام ایران بزرگ) با همان نوزه نیز به چشم می‌خورد (نوزه اشاره به نام محمد نوزه، خلبانی که در ۲۵ مرداد ۱۳۵۸ در طی عملیاتی در پایه توسط نیروهای احزاب گرد مورد آتش‌بار قرار گرفت، که پایگاه سوم شکاری همدان به نام او پایگاه هوایی نوزه نامگذاری شد). کودتای نقاب با فاش شدن اطلاعات آن در ۱۹ تیر ۵۹ به شکست انجامید و بختیار به خواسته‌اش نرسید.

بختیار چهره‌ای که منتقد حکومت پهلوی و ملی‌گرا بود در نهایت در برابر انقلابیون و بعد در برابر حکومت تازه‌تاسیس جمهوری اسلامی، آن هم با طراحی کودتا ایستاد؛ چهره‌ای که هم در نامه سه‌امضایی و هم در شرایط ۷گانه‌اش نگران آزادی‌های مردم و سلامت آنها بود تبدیل به رهبر کودتا شد؛ این هم می‌تواند سوال دیگری درباره فراز و نشیب زندگی او باشد.

فراز و فرود زندگی سیاسی و تصمیمات بختیار باتوجه به همین خلاصه زندگی‌اش هم بسیار بهت‌آور است. بر همین اساس روزنامه هم‌میهن گفت‌وگویی با جواد خادم، وزیر مسکن و شهرسازی دولت او انجام داده است. خادم از چهره‌های ملی‌گرا در حکومت پهلوی دوم و عضو حزب ایران بود. او که جوان‌ترین وزیر دولت بختیار بود، طی ۳۷ روز فعالیت این دولت در ایران در کنار بختیار ماند و پس از آن هم طی خروجش از کشور و طراحی کودتای نقاب (نوزه) ارتباطش با بختیار را حفظ کرده و با او همراه بوده است.

اجتماع، آزادی زندانیان، دادن اجازه بازگشت به تبعیدشدگان سیاسی و استقرار حکومتی که متکی بر اکثریت نمایندگان منتخب از طرف ملت باشد، اعلام شده بود». بنابراین او در دو سال منتهی به انقلاب اسلامی ایران در کنار سایر اعضای جبهه ملی فعالیت می‌کرد. چنانچه آمده است او پس از اندکی که از نامه سه‌امضایی گذشت، نامه‌ای خطاب به امام خمینی به تاریخ شهریورماه ۵۶ می‌نویسد و آن را از طریق ابوالحسن بنی‌صدر به ایشان می‌رساند. او با تشریح مبارزات انجام‌شده و یادآوری نامه سه‌امضایی و تلاش برای ادای وظیفه ملی و دینی خود در آن از امام خمینی به منظور وسعت بخشیدن به مبارزات و ایجاد هماهنگی بیشتر بین افراد ملت مسلمان درخواست حمایت و راهنمایی می‌کند.

این چهره سیاسی و ملی یک سال بعد و ۱۰ روز پیش از آنکه شاه ایران را به مقصد مصر ترک کند، نخست‌وزیر ایران می‌شود. بختیار برخلاف تعهدات حزبی و تشکیلاتی‌اش که قرار را بر نپذیرفتن مسئولیت در دولت محمدرضا پهلوی گذاشته بودند، با طرح شرایط ۷گانه قرار گرفتن در این پست را قبول کرده و عملاً نقطه مقابل جریان منتقد حکومت پهلوی، آن هم در اوج اعتراضات قرار گرفت. البته که آن شرایط ۷گانه شاید اگر پیشتر مثلاً در همان یک‌سال قبل که نامه سرکشاده به او از سوی آن سه چهره ملی‌گرا امضا شده بود، مورد توجه قرار می‌گرفت، وضعیت اعتراضات و عصبانیت مردم به آن نقطه و شاید به این انقلاب نمی‌رسید. به هر حال بختیار در زمان عجیبی تصمیم به همراهی با شاه گرفت و در روزهای پایانی حکومت پهلوی نقش نخست‌وزیر را ایفا کرد؛ نخست‌وزیری که دوستانش در جبهه ملی در کنار انقلابیون و امام خمینی ایستاده بودند و البته تلاش‌هایی برای حفظ او در فضای سیاسی کشور در پی انقلاب و در صورت همراهی با انقلابیون را داشتند. همچنین او هم برای حفظ این حضور پس از معرفی مهندس بازرگان به‌عنوان نخست‌وزیر در ۱۵ بهمن آخرین تلاش خود را برای جلوگیری از انقلاب انجام داد و به فاصله اندکی با

به طرفداری محمدمصدق، نخست‌وزیر وقت در جریان ملی شدن صنعت نفت پرداخت و در دولت او معاونت وزارت کار را برعهده گرفت و در این زمان تلاش بسیاری برای تدوین و تصویب «بیمة اجتماعی کارگران» انجام داد که البته با امضای مصدق به اجرا درآمد.

او که در طول فعالیت سیاسی‌اش تا پیش از پذیرش نخست‌وزیری شاه از منتقدان محمدرضا پهلوی بود، پس از سقوط مصدق با همراهی مهدی بازرگان، آیت‌الله سیدرضا زنجانی، محمد نخشب، حسین شاه‌حسینی و سیدرضا زنجانی و ابراهیم کریم‌آبادی نهضت مقاومت ملی را به راه انداخت و بعد از آن هم با ادامه کار ملی‌گراها در جبهه ملی دوم، فعالیتش را در حوزه سیاسی ادامه داد. جبهه ملی به‌عنوان تشکیلاتی که با نگاه ملی‌گرایانه به تشکیلاتی منتقد و معترض به عملکرد حکومت پهلوی بدل شده بود؛ همواره از همراهی چهره‌های ماندن بختیار بهره‌مند بود. تا جایی که در ۲۲ خرداد ۱۳۵۶ در پی تصمیماتی که رهبران جبهه ملی داشتند؛ او یکی از سه نفر چهره سیاسی بود که پای نامه‌ای که مهدی بازرگان تدوین کرده و خطاب به محمدرضا پهلوی نوشته بود، امضا کرد و در نامه مشهور به نامه سه‌امضایی، نامش کنار «کریم سنجابی» و «داریوش فروهر» قرار گرفت؛ نامه‌ای که در متن آن برخلاف سابق و به عمد تقویم شاهنشاهی و لقب همیشگی آریامهر در کنار پهلوی دوم نیامده بود و در آن از پهلوی دوم خواسته شده بود که «برای نجات کشور به حکومت استبدادی پایان دهد و اصول مشروطیت را تمکین کند». در این نامه، بختیار هم یکی از افرادی بود که «عامل بحران در ایران را شاه دانسته و او را منتهم کرده بود که به واسطه تورم و بی‌توجهی به کشاورزی، اقتصاد ایران را به نابودی کشانده‌است». چنانچه در بخش پایانی نامه «تنها راه برون‌رفتن از چنین وضعیتی را ترک حکومت استبدادی، تمکین مطلق به اصول مشروطیت، احیای حقوق ملت، احترام واقعی به قانون اساسی و اعلاهیة جهانی حقوق بشر، انصراف از حزب واحد، دادن آزادی مطبوعات و آزادی

کرد. امر به کشتاری کرد به حسَب اقرار خودش که در روزنامه‌ها منعکس می‌شود، که با امر من است و ارتش کاری انجام نمی‌دهد الا به امر من».

انقلاب اتفاق می‌افتد، چه شد که زندگی مخفیانه شاپور بختیار به طرح‌ریزی برای کودتا منجر شد؟ البته شما در گفت‌وگویی از درخواست افسران ارتش از او برای پذیرش رهبری این کار سخن گفته‌اید. او که بنا بر روحیه‌اش شرایط ۷گانه‌ای برای شاه تعیین کرده بود که نتیجه‌اش کاهش خشونت بود، چه شد که پذیرفت چنین کودتایی که بدون خشونت محقق نمی‌شد را رهبری کند؟

باید هزینه داد و زمان تصمیم‌گیری نباید تشتت فکری و دستان لرزان داشته باشد.

بختیار و شما پیش از کودتا دیدارهایی با صدام داشته‌اید. این دیدارها در چه زمینه‌ای بود و چگونه پذیرفتند که امکانات را در اختیار کودتاجیان قرار دهند؟

نفرت صدام از ایرانیان بر کسی پوشیده نیست. فشار آمریکا هر روز برای حمله به ایران بیشتر می‌شد، اما صدام این نکته را به‌خوبی می‌دانست که حمله به ایران برای او می‌تواند ویران‌کننده باشد حتی به میزان نفرت او از ایرانیان و حمایت بی‌دریغ آمریکا راه‌های دیگری را جست‌وجو می‌کرد. ادوارد هیت (سیاستمدار بریتانیایی از حزب محافظه‌کار (بریتانیا) و نخست‌وزیر این کشور از ۱۹۷۰ تا فوریه ۱۹۷۴ و همچنین رهبر حزب محافظه‌کار بین سال‌های ۱۹۶۵ تا ۱۹۷۵) نقش مؤثری در ملاقات بختیار با صدام داشت در اولین ملاقات صدام حسین از او پرسید: «شاپور خان آیا کاری می‌توانید بکنید که از این مخمصه حمله به ایران چشم‌پوشم؟» چون آمریکایی‌ها از [امام] خمینی و انقلاب اسلامی وحشت دارند که تمام خاورمیانه را در برگیرند و منافع آنها را به خطر بیندازد. آقای بختیار طرح کودتا را پیش کشید و صدام بلافاصله برادر ناتنی‌اش [احتمالاً بزرگان تکریتی] که رئیس استخبارات بود، مامور ایجاد کمک‌های لازم کرد.

اینجا نباید پرسید که آیا چنین همکاری‌ای درست است و چطور می‌شود شما با دشمن خود برای کودتا به توافق می‌رسید؟



ادوارد هیت (سیاستمدار بریتانیایی از حزب محافظه‌کار(بریتانیا) و نخست‌وزیر این کشور از ۱۹۷۰ تا فوریه ۱۹۷۴ و همچنین رهبر حزب محافظه‌کار بین سال‌های ۱۹۶۵ تا فوریه ۱۹۷۴) نقش مؤثری در ملاقات بختیار با صدام داشت در اولین ملاقات صدام حسین از او پرسید: «شاپور خان آیا کاری می‌توانید بکنید که از این مخمصه حمله به ایران چشم‌پوشم؟» آقای بختیار طرح کودتا را پیش کشید و صدام بلافاصله برادر ناتنی‌اش [احتمالاً بزرگان تکریتی] که رئیس استخبارات بود، مامور ایجاد کمک‌های لازم کرد.



جواب ساده است در بعضی مواقع برای جلوگیری از جنگ خانمان‌سوز شما با دشمن خود برای نابودی دشمن مشترک، دوست موقتی می‌شوید؛ این اتفاقی بود که افتاد چون دشمن مشترک قصد نابودی هر دو را داشت.

اسرائیل بنا بر گفته شما در بُعد اطلاعاتی کودتا همراهی کرد. هماهنگی چنین همراهی‌ای چگونه اتفاق افتاد؟

من باور داشتم که توانایی اطلاعاتی اسرائیل حتی یک‌سال بعد از انقلاب قوی و پابرجاست حتی امروز هم نفوذ اسرائیلی‌ها در دستگاه‌های اطلاعاتی ایران زیانزد خاص و عام است. چون هنوز دستگاه‌های اطلاعاتی و امنیتی کاملاً در اختیار انقلابیون قرار نگرفته بود. از این جهت در جابه‌جایی نیروهای زمینی برای نگهداری تهران توسط کودتاجیان و حملات افسران نیروی هوایی به مناطقی در تهران می‌توانست بااهمیت باشد. بر همین اساس با توجه به ارتباطی که از گذشته با اسرائیل برقرار شده بود؛ این همراهی اتفاق افتاد.

ادعاهایی وجود دارد که چهره‌های مذهبی مانند آیت‌الله شریعتمداری و آیت‌الله رضا زنجانی از کودتا حمایت کردند. رابطه بختیار با این افراد چگونه بود؟ به‌ویژه آنکه آیت‌الله زنجانی از چهره‌های نهضت مقاومت پس از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ بود. آیا تلاشی برای همراهسازی از داخل انجام گرفته بود؟

در آن مقطع زمانی دکتر بختیار تماس مستقیمی نداشت. پدر من در ملاقاتی که با آقای زنجانی داشت نظر ایشان را در مورد روند انقلاب و صدماتی که به ایران خواهد خورد، یادآور می‌شود. آقای زنجانی می‌گوید: «کاری نمی‌شود کرد». در مقابل آقای زنجانی پدرم در پاسخ می‌گوید: «حتی کودتا»، ایشان لیخندی بر لب می‌آورد و بس. کل داستان همین بود. در مور آقای شریعتمداری هم آقای رضا مرزبان از اعدامی‌های کودتای نوزه به خدمت ایشان در قم می‌رود و گویا موضوع را مطرح می‌کند و جواب ایشان نگاهی همراه با مهربانی بوده است.

برای سوال پایانی با گذشت زمان چقدر تصمیمات آقای بختیار را در پذیرش مسئولیت در حکومت شاه و تصمیمات او پس از پیروزی انقلاب درست و چقدر نادرست ارزیابی می‌کنید؟

ارزیابی نادرست از تصمیمات ایشان کاری سخت است؛ چون ایشان مصمم بود که نقشی سازنده در انقلاب داشته باشد. [...] فقط در یک نقطه من یک ارزیابی منفی نسبت به عملکرد ایشان دارم و آن قبول نکردن پیشنهاد من به اعلام «جمهوری» بلافاصله بعد از خروج پادشاه بود.